



تربیت اجتماعی دانش آموزان از منظر فلسفه تربیتی دموکراتیک و ایدئولوژیک (شباهت ها و تفاوت ها)

اکبر رهنما^۱ زهرا ذوالفقاری^۲

چکیده:

هدف اصلی این پژوهش بررسی دو دیدگاه در خصوص تربیت اجتماعی است که شامل: دیدگاه دموکراتیک و دیدگاه ایدئولوژیک می باشد. هدف اصلی آن مقایسه و تطبیق این دو نوع تلقی از تربیت اجتماعی است. روش پژوهش از نوع نظری و کیفی است و از «تحلیل تطبیقی» بهره برده شده است. یافته های پژوهش عبارتند از: در نظام های ایدئولوژیک یک سری از هنجارها، ارزش ها و رفتارهای اجتماعی از فراگیران انتظار می رود که به جزمیت می انجامد و بهره اجتماعی چندانی ندارد و بر متابعت پذیری از الگوهای بزرگسالان تاکید می گردد، در حالی که در شیوه تربیت اجتماعی دموکراتیک بیش تر هدف های اقناعی در نظر گرفته شده و اجتماعی شدن عمدتاً از طریق برنامه درسی پنهان، عملی می گردد. در جوامع دموکراتیک همچنین تاکید بر مواردی چون خودمختاری، آزادی فرد، برابری، تکررگرائی و بی طرفی است. در مقابل در تربیت اجتماعی ایدئولوژی تاکید بر مواردی چون متابعت پذیری از منابع قدرت، تقلید و الگو گیری و همچنین انتقال مستقیم ارزش ها و هنجارهای اجتماعی است.

واژه های کلیدی: تربیت اجتماعی، فلسفه تربیتی دموکراتیک، فلسفه تربیتی ایدئولوژیک

مقدمه:

انسان موجودی چند بعدی و در عین حال، یکپارچه و واحد است. رشد و تعالی وجودی آدمی مستلزم تحول در تمامی ابعاد و ساحت های وجودی اوست. روند تربیت افراد آن گاه به سرانجام خواهد رسید که بتواند زمینه مناسبی را برای شکوفایی همه جانبه و متعادل استعدادها و رشد و تعالی مداوم ظرفیت های وجودی آنان در ابعاد و ساحت های مختلف فراهم آورد. از آنجا که انسان یک موجود اجتماعی است و شخصیت و حتی متعالی ترین ظرفیت های وجودی او، در بستر فرهنگی و اجتماعی و در اثر کنش متقابل با دیگران، ساخته و پرداخته می شود، می توان گفت: یکی از ساحت های مهم تربیت آدمی ساحت «تربیت اجتماعی» است. تربیت اجتماعی را می توان عمل اجتماعی هدفمندی تلقی نمود که کارکرد آن زمینه سازی برای هدایت افراد جامعه توسط نظام اجتماعی

۱ دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد، ۰۹۱۲۱۹۹۵۴۷، Rahnama_akbar43@yahoo.com

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شاهد، ۰۹۳۹۵۹۸۵۵۶۱، Zahra.zolfaghary@ymail.com



هفتمین همایش ملی انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران

فلسفه تعلیم و تربیت و قلمرو علوم اجتماعی و انسانی

دانشگاه شیراز

۳۰ و ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۵



است؛ کاری که از طریق برقراری رابطه تعاملی و چند سویه مربی و متربی، صورت می پذیرد. افراد در فرایند تربیت اجتماعی، الگوهای رفتاری اجتماعی و مهارت های اجتماعی لازم برای مشارکت موثر و فعال در زندگی گروهی و اجتماعی را کسب می کنند و در آینده موجب انتقال آن از نسلی به نسل دیگر می شوند. به عبارتی، تربیت اجتماعی، به منظور شکوفایی استعداد های اجتماعی متربی صورت می گیرد تا بتواند به عنوان عضوی فعال در جامعه به بازشناسی، حفظ و اصلاح آداب، رسوم، هنجارها و ارزش های جامعه در پرتو نظام معیار پردازد. همچنین با درک مناسب از موقعیت اجتماعی خود، مواجهه خردمندانه با تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه داشته و قادر به برقراری رابطه سازنده و برخورد مناسبی با دیگران (اعضای خانواده، خویشاوندان، دوستان، همسالان، همکاران و سایر اعضای یک جامعه و نیز بیگانگان) باشد. (حیدری و ساجدی، ۱۳۹۲: ۱۱۶)

در مورد مفهوم تربیت اجتماعی تعاریف گوناگونی ارائه شده است. جامعه شناسان، روان شناسان و انسان شناسان از دیدگاه خود هر یک تعریفی در این باره ارائه داده اند. کلمه «تربیت» اغلب همراه با واژه «تعلیم» به کار می رود. این دو واژه، به ظاهر دو معنای متفاوت را به ذهن القا می کنند. مقصود از تعلیم، آموختن و آموزش دادن است و منظور از تربیت، پروراندن، به ترقی و کمال رسانیدن و بالا بردن و برتری دادن است (نیکزاد، ۱۳۷۵: ۲۰-۱۹) اما در جهان خارج، آن دو را نمی توان از هم تفکیک کرد؛ زیرا وقتی فرد تعلیم می یابد، تحت تاثیر نوعی تربیت هم قرار می گیرد که ناشی از آموخته ها و مهارت های تعلیمی است و بعکس، هر نوع تربیتی نیازمند آموزش های گفتاری، نوشتاری و عملی است. به همین دلیل، این دو کلمه با هم استعمال می شوند. در زبان انگلیسی نیز تنها واژه « Education » به جای هر دو کلمه به کار می رود. (نیکزاد، ۱۳۷۵: ۲۰-۱۹)

یکی از ساحت های بسیار مهم تربیت آدمی، ساحت تربیت اجتماعی است. «تربیت اجتماعی» واژه ای است که به رشد و نمو دادن ابعاد اجتماعی انسان و به عبارتی، شکوفا کردن استعدادهای مدنی و اجتماعی آدمیان ارتباط دارد، تا افراد از این طریق، به بهترین شکل، حقوق، وظایف، و مسئولیت های خود را نسبت به دیگر هم نوعان، هم کیشان و هم مسلکان خود بشناسد و آگاهانه و با عشق برای عمل به آن وظایف و مسئولیت ها قیام کنند. (حاجی ده آبادی، ۱۳۷۷: ۱۱۵).

برخی با توجه به این که هدف غایی در زندگی فردی و اجتماعی انسان قرب خداوند است، در تعریف تربیت اجتماع- سیاسی گفته اند: « ایجاد زمینه ها، رفع موانع، و استفاده از عوامل و شیوه های موثر، به منظور پرورش و شکوفایی استعداد های اجتماعی- سیاسی متربی و ایجاد تعادل و هماهنگی میان آنها تا متربی در روندی تدریجی و مستمر، با اراده ای آزاد و فعال، به شکل درونی، به هدف غایی تربیت، یعنی قرب الهی، رهنمون شود» (رجبیان، ۱۳۸۹: ۱۳) عناصر تربیت اجتماعی عبارت است از: ۱. رشد و تقویت روابط اجتماعی؛ ۲. رشد آگاهی های اجتماعی، رفتار اجتماعی و همزیستی گروهی ۳. رشد و بسط افکار و ارزش های اجتماعی و اهداف مشترک (



نحلاوی، ۲۰۰۶: ۷۵)

یک تعریف مختصر از تربیت اجتماعی به این صورت بیان گردیده است. تربیت اجتماعی عبارت است از سازش و انطباق رفتار فرد با شرایط و هنجارها و ارزش های جامعه. در فرهنگ علوم رفتاری، در مورد تربیت اجتماعی گفته شده است: تربیت اجتماعی فرایندی است که طی آن فرد راهها، افکار، معتقدات، ارزشها، الگوها و معیارهای فرهنگ خاص خود را یاد می گیرد و آنها را جز شخصیت خویش می سازد.

مفهوم های اساسی تربیت اجتماعی کودکان و نوجوانان عبارت است از خودکفایتی، ابراز وجود، استقلال، خود پنداری، خود رهبری، رقابت، همکاری، نوع دوستی، هویت جویی، تشخص طلبی و ... که به نوعی شخصیت اجتماعی دانش آموزان را شکل می دهند.

بدین ترتیب اجتماعی شدن و اجتماع پذیری صرفا به مفهوم سازگاری نیست، بلکه زمانی که جمع در مسیر ناصحیحی حرکت می کند، فرد می تواند با مخالفت خود از همراهی و هم رایبی با دیگران سرزند و اینکه اجتماعی شدن کاری مستمر در زندگی است و محدود به فعالیت و موقعیت خاصی نیست، به عبارتی کسی دارای تربیت اجتماعی است که بتواند نقش ها و وظایف گوناگونی را در موقعیت های مختلف ایفا نماید.

بدین سان باید به تربیت اجتماعی به صورت عمیق تر نگاه شود و لایه های درونی تر با توسل به فلسفه تربیتی حاکم واکاوی گردد. به عبارتی بر مبنای فلسفه تربیتی حاکم بر جوامع، برداشت و رویکرد متفاوتی به تربیت اجتماعی دیده می شود. مسئله اصلی مقاله حاضر ترسیم انواع مختلف تربیت اجتماعی در فلسفه های تربیتی دموکراتیک و ایدئولوژیک می باشد.

مفاهیم اصلی در دموکراسی لیبرال

فردگرایی یک محور اصلی تفکر دموکراسی لیبرال را تشکیل می دهد، براین اساس مفاهیمی چون خودگردانی، خود تعیین گری، خود مختاری، نفع شخصی، آزمون خود و حقوق فردی از اهمیت ویژه ای برخوردار هستند. (گوتک، ۱۳۸۰؛ مگزی، ۱۹۹۵؛ سپهر، ۱۹۹۷).

خودمختاری:

خودمختاری به معنای برخورداری از اختیار کامل یا انتخاب همه جانبه می باشد. بنابراین اگر فردی در انتخاب اهداف آزاد نباشد بلکه فقط در انتخاب ابزار و وسائل رسیدن به اهداف آزاد باشد، از خودمختاری کامل برخوردار نیست (وینچ، ۲۰۰۲).



آزادی فرد:

مفهوم آزادی مبتنی بر ایده فرد گرایی است و بدین معنا است که زندگی هر فرد به خود او تعلق دارد و همه افراد از حقوق اولیه زیستن و اندیشیدن برخوردارند.

به طور کلی آزادی فردی در دو سطح مطرح می شود: نخست آزادی فرد در سطح جامعه، که به معنای پرهیز از هر گونه مداخله در زندگی خصوصی افراد است و دوم آزادی فرد در سطح آگاهی، یعنی اشخاص آزادند، خودشان مسائل را دریافت، تحلیل و ارزیابی کنند و از هر گونه اطاعت کورکورانه اجتناب نمایند (گاتمن، ۱۹۹۹).

برابری:

در دموکراسی لیبرال، برابری به معنای برابری در دارایی و بستگی الکتی خصوصی نیست بلکه منظور برابری فرصتها جهت نایل شدن به موفقیت ها است (سیی تارلمو، ۲۰۰۴ و آریلاستر، ۱۳۷۹). رالز در توجیه این مطلب بیان می کند که منزلت انسان به درآمدش بستگی ندارد بلکه به داشتن منزلت مساوی با دیگران، در حقوق شهروندی و برخورداری از حقوق و آزادیهای سیاسی بستگی دارد. از این رو رالز برابری قانونی و سیاسی را مجزا از برابری اقتصادی و اجتماعی می دانست.

تکثرگرایی :

یکی از پایه های اصلی اندیشه دموکراسی لیبرال تکثرگرایی است. در این خصوص گاتمن عقیده دارد: «انسانها تنها جهان اخلاقی ناهماهنگ را می شناسند. به نظر گاتمن پلورالیسم با دو دسته از ارزش ها محدود می شود. نخست، اجتناب از تجاوز به حقوق دیگران؛ دوم، اجتناب از به رنج افکندن دیگران. بنابراین پلورالیسم تمایل بنیادی دموکراسی لیبرال است. در چنین جامعه، همه عقاید و ارزش ها اجازه حضور پیدا می کنند. (پای باس، ۲۰۰۴).

بیطرفی :

دموکراتهای لیبرال که خود را نمایندگان آزادی اندیشه می پندارند، با هر گونه، جانبداری ارزشی و آموزش دین به دانش آموزان، مخالفند و آن را به عامل سرکوب اندیشه تلقی می کنند. از این رو آنها عقیده دارند مدارس نسبت به همه ادیان باید حالت بیطرفی اتخاذ نمایند. براساس این ایده، آنها سعی کرده اند تا تعلیم دینی را از برنامه مدرسه حذف کنند (گوتک، ۱۳۸۰) به نظر گاتمن (۱۹۸۷) ایده بی طرفی نسبت به ارزش ها و ادیان، دو هدف عمده را در مدارس دنبال می کند:



۱) کمک به دانش آموزان تا ارزشهای زندگی‌شان را خودشان درک کنند و توسعه دهند.

۲) آموزش به آنها تا برای ارزشهای دیگران احترام قائل شوند.

اصول تربیتی دموکراسی لیبرال

۱) اصل اصالت فرد و تقدم فرد بر جامعه

۲) اصل توجه به آزادی کامل افراد، در فرآیند آموزش و پرورش

۳) اصل رشد همه جانبه فرد

۴) اصل اعتدالی توان خودمختاری و خودگردانی در افراد

۵) اصل پرورش قدرت عقلانی

۶) اصل نسبیّت گرایی

۷) اصل بی طرفی

اهداف تعلیم و تربیت از نظر دموکراسی لیبرال

۱) آماده کردن دانش آموزان برای شهروندی و انتخاب و انجام عقلانی امور زندگی

۲) پرورش توانائی تفکر انتقادی به منظور ارزیابی سیاستها و ارزیابی ارزش ها و عقایدی که از والدین یا فرهنگ

جامعه به ارث می رسد و ارزیابی اشکال مختلف زندگی و معایب و مزایای آنها

۳) آماده ساختن دانش آموزان برای خودمختاری و خودگردانی

۴) آگاه ساختن دانش آموزان از تواناییها و استعدادهای خود و علاقه به خود به عنوان یک انسان دارای مقام

وارزش

ایدئولوژی، یکی از مفاهیم پیچیده در مباحث مربوط به علوم سیاسی، اجتماعی و فلسفی است که بر عرصه های

مختلف زندگی انسان سایه افکنده است. لفظ ایدئولوژی از ترکیب دو واژه ی «ایده» و «لوژی» برای نخستین بار

توسط دیسنات دی ترسی در اواخر قرن هجدهم (۱۷۹۶) و به معنای «مطالعه علم ایده ها» به کار بده شد

(گودوین، ۲۰۰۷) و البته با انقلاب فرانسه این مفهوم در قالب های مختلف وارد عرصه زندگی اجتماعی و سیاسی

انسان شد، اما این مارکس بود که به ایدئولوژی مفهوم تازه ای بخشید. ایدئولوژی در اصطلاح مارکس، اندیشه ای

است که در ارتباط با رفتار اجتماعی و سیاسی طبقه حاکم و برای توجیه وضعیت موجود سازمان می یابد. به

همین دلیل او ایدئولوژی را آگاهی کاذب می نامد که شامل مجموعه عقاید و باورهایی است که به عمل اجتماعی

جهت می دهد. (پارسانیا، ۱۳۷۶؛ بیل، ۱۹۷۹).

ایدئولوژی در معنای امروزی آن متضمن تصویری از انسان مطلوب هستند و تمایل دارند تصویر جامعه و انسان



آرمانی خود را در عمل نیز پیاده نمایند و برای تحقق بخشیدن به این آرمان از اهرم های مختلف از جمله آموزش و پرورش کمک بگیرند.

به زعم گوتگ (۱۳۸۰) ایدئولوژی ها در باز آفرینی و طراحی انسان مطلوب به شدت به آموزش و پرورش وابسته اند. لزوم توجه به ایدئولوژی در تعلیم و تربیت را اپل در سال (۲۰۰۶) بیان کرد. بورديو (۱۹۹۹) در این رابطه می نویسد: «تحلیل ایدئولوژیک نقش مدرسه از آن جهت ضروری است که مدارس به واسطه تجربه های روزانه شان با دیگر سازمان های قدرتمند به طریقی که اغلب پنهان و پیچیده هستند_ به خصوص نهادهای قدرت_ مرتبط هستند. بر این اساس، ایدئولوژی به ویژه ایدئولوژی گروه مسلط، دارای اثرات مستقیمی بر آموزش و پرورش خاصه نظام آموزشی است.» (اپل، ۲۰۰۴)

هایک (۲۰۰۴) متذکر می شود که ایدئولوژی در رویارویی با برنامه درسی به دو شکل عمل می کنند. برخی ایدئولوژی ها، نظیر ایدئولوژی های تمامیت خواه به صورت آشکار در برنامه درسی مدارس وارد می شوند. اما برخی ایدئولوژی ها نظیر لیبرالیسم بیشتر هدف اقماعی خود را بر برنامه درسی پنهان مدارس تحمیل می کند. بنابراین، برنامه درسی عرصه تقابل و رویارویی ایدئولوژی هاست. ایدئولوژی، تعیین اهداف آموزشی تا تعیین محتوا و ارزشیابی برنامه درسی را تحت تاثیر قرار می دهد و وظیفه عقل سلیم و نقاد است که آنها را در برنامه شناسایی کند. (کارر، ۲۰۰۱)

هدف:

هدف اصلی مقایسه و تطبیق دو نوع تلقی از تربیت اجتماعی است ، تربیت اجتماعی دموکراتیک بر مبنای آموزه های لیبرال دموکراسی و تربیت اجتماعی ایدئولوژیک بر مبنای آموزه های ایدئولوژیکی حاکم بر جوامع که معمولاً در سیستم های تربیتی بسته و محدود به انجام می رسد.

روش پژوهش :

این پژوهش از نوع نظری و کیفی است. روش بکار رفته در آن " روش تحلیل تطبیقی " است . به عبارتی موارد ، مصادیق و اهداف و روش های تربیت اجتماعی در دو نوع سیستم تربیتی دموکراتیک و ایدئولوژیک با یکدیگر مورد مقایسه قرار گرفته و شباهت ها و تفاوت های اساسی آنان احصاء و مورد تحلیل قرار می گیرد.



یافته های پژوهش :

در نظام های ایدئولوژیک در قالب آموزش و تربیت اجتماعی یک سری از هنجارها ، ارزشها و رفتارهای اجتماعی از فراگیران انتظار می رود که خود به ایجاد جزمیت هایی منجر می گردد . به تعبیر " جرادال گوتگ " ایدئولوژی در باز آفرینی و طراحی انسان مطلوب به شدت به آموزش و پرورش وابسته است. (گوتگ ، ترجمه پاک سرشت ، ۱۳۸۹)

ایدئولوژی ها در خصوص نحوه ی نگاه و رویکرد به تربیت اجتماعی به صورت های گوناگون عمل می کنند. مثلا در ایدئولوژی ها تمامیت خواه ، دست اندرکاران مستقیما در برنامه درسی اجتماعی مدارس دخالت می کنند ولیکن در ایدئولوژی های نوین مانند لیبرالیسم ، بیش ترهدف افناعتی مدنظر است و از طریق برنامه درسی پنهان مدارس در تربیت اجتماعی نقش آفرینی می کنند.

همچنین در نظام های لیبرال و نئولیبرالیسم آموزش اجتماعی بر احیای حقوق فردی ، آزادی ، تساهل ، کثرت گرایی ، منع خشونت استوار است. در نظام های ایدئولوژیک برانضباط پذیری ، نظام های تشویقی و تنبیهی سخت ، آمرانه و در نظر گرفتن مصالح کلی اجتماع مبتنی است.

با اینحال باید گفت که نظام های آموزشی جوامع سرمایه داری که منادی لیبرالیسم هستند نیز به نوعی از طریق تربیت اجتماعی دانش آموزان و از طریق شکل دادن به شخصیت و خود آگاهی آنان ، به نوعی به کنترل اجتماعی آنان مبادرت ورزیده و عملا نظام سلسله مراتبی موجود در نظام های لیبرالیستی راباز تولید و سبط می دهند (باری ، ترجمه حاتمی ، ۱۳۸۹: ۳۳۸) در این مقاله منظور نویسندگان بیشتر تعبیر اول از ایدئولوژی یعنی ایدئولوژی تامیت خواه مدنظر است. هدف اساسی مقاله مقابله دو نوع تربیت اجتماعی ایدئولوژیک (از نوع تمامیت خواه) با تربیت اجتماعی دموکراتیک است. که در آن فراگیران ترغیب می گردند تا کاوشگر و حقیقت طلب بار آیند و به سوی تفکر انتقادی سوق داده شوند. ولیکن در تربیت اجتماعی ایدئولوژیک نوعی بیان انحصار طلبانه برخی حقایق قابل ملاحظه است.

تربیت ایدئولوژیک حامی سلطه پذیری است در حالیکه تربیت دموکراتیک حامل تعامل گرایی است. منظور از تربیت ایدئولوژیک در این مقاله نوعی از تربیت است که در آن فراگیر یا متربی خود را پای بند یکسری از ارزشها کرده و شخصیت خویش را برپایه آموزه های معینی پرورش می دهد. نمونه باستانی تربیت ایدئولوژیک را می توان در آرمانشهر افلاطونی جستجو کرد.

در تربیت شهروند افلاطونی، انسانی قابل تربیت است که در یکی از عناوین شهروندی_حکیمان، سلحشوران و پیشه وران_ قرار داشته باشد. بدین ترتیب در جامعه ایدئولوژیک افلاطونی ، این پیکره جامعه است که یک انسان تمام عیار می باشد و افراد جامعه قوای مختلف این پیکره را تشکیل می دهند. در تربیت اجتماعی ایدئولوژیک



تربیت مترادف با اجتماعی شدن یا اجتماعی کردن است.

نمونه معاصر و تاثیرگذار تربیت ایدئولوژیک که در قرن بیستم نفوذ قابل ملاحظه ای به ویژه در کشورهای بلوک شرق داشت، تعلیم و تربیت کمونیستی بر پایه آموزه های مارکس می باشد. به تعبیر مارکس، ایدئولوژی به معنی تاثیرپذیری یک شخص یا گروه یا جامعه در تمام شئون آن از شرایط و مقتضیات پیرامون خویش است. این تاثیرپذیری عرصه وسیعی از زندگی انسان اعم از اندیشه و امور ارزش شناختی و اخلاقیات، دین، سیاست و فرهنگ را شامل می گردد.

نتیجه گیری :

با اینکه ظاهراً تصور بر این است که فقط نظام های تربیتی ایدئولوژیک در پی تحمیل ارزشها و هنجارهای حاکم بر کودکان و نوجوانان دارند، لیکن باید گفت که نظام های لیبرالیستی و نئولیبرال که اکنون در جوامع سرمایه داری حاکمیت دارند نیز به نوعی به کنترل اجتماعی فراگیران مبادرت می ورزند. در این میان شیوه عمل آنان تفاوت دارد به عنوان مثال جوامع ایدئولوژیک بیشتر از طریق برنامه درسی رسمی و فعالیت های آشکار آموزشی به این امر مبادرت ورزیده و لیکن جوامع لیبرال و سرمایه داری در قالب برنامه درسی پنهان و نوع تعاملات حاکم بر روابط معلم - شاگرد و محیط های پیرامونی تعلیم و تربیت، در تربیت اجتماعی فراگیران تاثیر می گذارند.

Students social education from the perspective of democratic and ideological educational philosophy (similarities and differences)

Akbar Rahnama¹ Zahra Zolfaghari²

Abstract:

The main purpose of this study is to investigate two different point of view about social education that includes: democratic and ideological point of view. Its main purpose is to compare and matching these two types deems of social education. The method of search is theoretical and qualitative and is used "comparative analysis". The results are as follows: in the ideological system are expected series of norms, values and social behaviors from the learners, which leads to the decisiveness and have little social advantage and emphasized on the compliance of the adult patterns, While is considered purpose persuasive more in the democratic social education way and socialization implemented mainly through the hidden curriculum. In democratic societies, also emphasis on such as the autonomy, individual freedom, equality, pluralism and neutrality. In

1 Associate Professor of Philosophy of Education, Shahed University, 09121999547, Rahnama_akbar43@yahoo.com

2 Masters student of curriculum development, Shahed University, 09395985561, Zahra.zolfaghary@ymail.com



contrast, in the social education ideology, emphasis on issues such as compliance of the sources of power, imitation and modeling and also direct transmission of values and social norms.

Key words: social education, Democratic educational philosophy, Ideological educational philosophy

منابع :

۱. ایدئولوژی مبنایی برای عملکرد آموزش و پرورش ، فصلنامه پژوهشنامه مبانی علوم تربیتی ، بهار و تابستان ۱۳۹۱ ، شماره ۳.
۲. باری ، کلارک (۱۳۸۹) ، اقتصاد سیاسی تطبیقی ، ترجمه حاتمی ، عباس
۳. حاجی ده آبادی ، محمدعلی ، ۱۳۷۷ ، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام. تهران. دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی.
۴. حیدری محمد شریف ابوالفضل ساجدی ، ۱۳۹۲ ، معرفت سال بیست و دوم شماره ۱۹۴ ، بهمن ۱۳۹۲ ۱۳۳-۱۱۵
۵. رجبیان، منصور و دیگران. ۱۳۸۹ ، تربیت اجتماعی سیاسی از منظر قرآن و نهج البلاغه. قم. دفتر برنامه ریزی تربیتی
۶. علاقه بند ، علی (۱۳۸۰) ، جامعه شناسی آموزش و پرورش ، نشر روان ، چاپ بیست و هشتم.
۷. گوتهک ، جرال دال ، (۱۳۸۹) ، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی ، ترجمه پاک سرشت ، انتشارات سمت
۸. معروفی ، یحیی (۱۳۹۴) ، دیدگاه اجتماعی برنامه درسی ، فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت ، بهار ۱۳۹۴
۹. نیکزاد، محمود، ۱۳۷۵. کلیات فلسفه تعلیم و تربیت. تهران، کیهان
۱۰. نحلاوی، عبدالرحمن، ۲۰۰۶. التربه الاجتماعیه فی الاسلام. دمشق. دارالفکر
۱۱. رجبیان، منصور و دیگران. ۱۳۸۹ ، تربیت اجتماعی سیاسی از منظر قرآن و نهج البلاغه. قم. دفتر برنامه ریزی تربیتی
۱۲. Allan , Kenneth .(2006). Theories of social change , Markham publishing : usa Chicago.